

اگر بخواهیم مفاد آیه را بر وضعیت امروزی تطبیق دهیم، شاید بتوان گفت «کتاب» کنایه از قانون و مقام قانون‌گذاری (قوه مقننه) است و «میزان» کنایه از قضاوت (قوه قضاییه)، آن‌گاه این‌ها برای آن است که اقامه و اجرای قسط (قوه مجریه) را مردم انجام دهند.

حدس و گمان اقدام می‌کنند) از این حیث که باعث گمراهی مردم می‌شود، ترجیحی بر حکومت بنی امیه ندارد! (کافی، ج ۵، ص ۲۳-۲۷)

واقعه سوم: محمد بن حکیم به امام کاظم (ع) عرض می‌کند که ما با بهره‌گیری از تعالیم و احادیث شما در دین فقیه شده‌ایم و پاسخ مسائل مردم را براساس تعالیم شما می‌دهیم؛ اما گاهی می‌شود که سؤالی می‌پرسند پاسخ را در تعالیم شما نمی‌یابیم آیا حق داریم با بررسی تعالیم شما و براساس مطالبی که خیلی به پاسخ مذکور نزدیک و با مطالب شما سازگارتر است به مردم پاسخ دهیم؟ حضرت می‌فرماید: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ؛ فِي ذَلِكَ وَاللَّهِ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ يَا ابْنَ حَكِيمٍ؛ اصلاً و ابداً به خدا سوگند با این رویه بود که هلاک شد هرکس که هلاک شد» (کافی، ج ۱، ص ۵۶).

این سه واقعه از این جهت اشاره شد که در هر سه مورد، افراد ظاهراً دغدغه‌های خوبی دارند و می‌خواهند عدالت و احکام اسلام اجرا شود؛ اما چون با زوایای تعالیم اسلام آشنایی کافی ندارند و عملاً براساس سلیقه شخصی و فهم ناقص خود عمل می‌کنند مورد نهدی شدید امامان (ع) قرار می‌گیرند.

آیا تلازمی میان عدالت و جمهوریت در این آیه دیده می‌شود؟ چگونه می‌توان این تلازم را تفسیر کرد؟

دلالت این آیه بر همراهی بین جمهوریت و عدالت جای بحث ندارد؛ اما نه همراهی ای از سنخ حکومت‌های کمونیستی و نه از سنخ لیبرال دمکراسی، که متأسفانه بسیار دیده می‌شود که افراد با چنین جهت‌گیری‌هایی این آیه را تفسیر می‌کنند. برای جدی گرفتن این تلازم هم نیازی نیست تفسیری بر این آیه تحمیل کنیم؛ بلکه کافی است با فراهای این آیه گام به گام پیش برویم تا ببینیم چه الگویی برای اجرای عدالت می‌دهد و جمهوریت را چگونه در این میان جدی می‌گیرد.

آیه می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ به یقین ما فرستادگان خود را با دلایلی روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و ترازو فرورستادیم، تا مردم به قسط قیام کنند، و آهن را فرورستادیم که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است و تا خداوند کسانی را که او و فرستادگانش را در نهدان یاری می‌دهند بشناسد، که همانا خدا نیرومند و مقتدر شکست‌ناپذیر است.»

اولاً فاعل برای برپایی عدل، «ناس» (مردم) است، نه خود انبیا و رهبران الهی و حاکمان (که چه بسا این تفاوت نگاه قرآنی است با نگاه کمونیستی و مارکسیستی که کنشگر اصلی در برقراری عدل را قوای حاکمه (دولت) می‌داند)؛

ثانیاً مقدمه اینکه این مردم بتوانند برای اقامه قسط قیام کنند، آن است که خداوند رسولانش را بفرستد و همراه با آنان کتاب و میزان (ترازو) نازل فرماید (که چه بسا این تفاوت نگاه قرآنی است با نگاه لیبرال دمکراسی که رأی و دلخواه اکثریت را محور اصل حاکمیت و نیز محور قانون و قضاوت قرار می‌دهد).